

بررسی رابطه‌ی توزیع درآمد با وضعیت بهره‌مندی از آموزش عالی (استان اردبیل)

زهرا اسماعیلی^۱، دکتر ابوالقاسم نادری^۲، دکتر علی نقی خرازی^۳

۱. کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

۲. دانشیار، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. دانشیار، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

فصلنامه ایده‌های نو در تعلیم و تربیت، دوره دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۲۳-۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی رابطه‌ی بین توزیع درآمد با وضعیت بهره‌مندی از آموزش عالی شهروندان استان اردبیل پرداخته است. جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر کلیه‌ی افراد بزرگسال مناطق شهری استان اردبیل طی سال‌های ۸۹-۸۰ می‌باشد. پژوهش حاضر توصیفی، غیرآزمایشی و کاربردی می‌باشد. متغیرهای پژوهش حاضر توزیع درآمد و وضعیت بهره‌مندی از آموزش عالی می‌باشد که به منظور مشخص کردن وضعیت متغیرهای مذکور، از منابع مرکز آمار ایران استفاده شده است. به منظور بررسی وضعیت هر کدام از این متغیرها از شاخص ضریب جینی و منحنی لرنز استفاده شده است. نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل این شاخص‌ها نشان می‌دهد که وضعیت توزیع درآمد بین شهروندان استان اردبیل طی سال‌های ۸۹-۸۰ نابرابر می‌باشد. همچنین وضعیت بهره‌مندی از آموزش عالی شهروندان از سال ۸۰ تا سال ۸۹ بهبود پیدا کرده است ولی هم چنان توزیع بهره‌مندی از آموزش عالی بین دهک‌های مختلف درآمدی نابرابر می‌باشد. همچنین بین وضعیت توزیع درآمد با بهره‌مندی از آموزش عالی شهروندان استان اردبیل ارتباط مستقیم معناداری وجود دارد؛ در حقیقت افرادی که دارای درآمد بالاتر می‌باشند از بهره‌مندی آموزش عالی نیز برخوردارند. یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های اکثر تحقیقات مرتبط همسو می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: نابرابری، آموزش عالی، توزیع درآمد.

مقدمه

انسان امروز در دورانی از تاریخ بشری قرار گرفته است که نتایج علمی و تأثیر پیشرفت‌های علمی در تمام شئون زندگی بشر نمود پیدا کرده است. دوران معاصر دورانی است که بشر شاهد تغییر و تحولات سریع در پیرامون خود بوده است. دانایی چه به‌عنوان یکی از حقوق بشر (حق شهروندان برای دانستن) در جهت خود شکوفایی فردی و انسانی و چه به‌عنوان پیش شرط اساسی برای توسعه، یکی از چالش‌های تعیین‌کننده در مسیر جاری و آتی کشورهای در حال توسعه در جهان معاصر است. مشروعیت دولتهای ملی منوط به پاسخگویی آن‌ها به "حق دانستن شهروندان" و نیز تسهیل‌گری آن‌ها نسبت به توسعه‌ی دانش است و تنها از این طریق است که بهره‌وری در سرمایه‌های انسانی، ایجاد ارزش افزوده‌ی ملی با استفاده از دانش و برآمدن از رقابت‌های رو به ازدیاد جهانی نیز میسر می‌شود. امروزه آموزش عالی نخبه‌گرا به آموزش عالی فراگیر تحول یافته است و توسعه‌ی جامعه‌ی یادگیرنده به گسترش کمی و ارتقای کیفی توانمان برخورداری از آموزش در سطوح عالی موكول شده است (دهقان، پرتو، ۱۳۸۳).

در چشم‌انداز بلندمدت برنامه‌ی توسعه‌ی چهارم یکی از محورهای اساسی چشم‌انداز، توسعه‌ی مبتنی بر دانایی تعیین شده است که به‌نوبه‌ی خود مستلزم آموزش مادام‌العمر و در دسترس همگان، فرصت‌های برابر آموزشی (آموزش برای همه)، تعمیق کیفیت آموزش‌های پایه و توسعه‌ی سرمایه‌ی انسانی با افزایش پوشش آموزش عالی و ایجاد مهارت‌های پایه و قابلیت‌های یادگیری چگونه آموختن می‌باشد؛ بنابراین در یک نظام جهانی که انسان برای مشارکت در امور گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی نیازمند آموزش باکیفیت و برابر می‌باشد چنانچه از این امر مهم محروم شود فردی فاقد قدرت خواهد بود، لازم است زمینه بهره‌مندی همه‌ی استعدادها را از آموزش فراهم ساخت (سند برنامه‌ی چهارم توسعه، به نقل از سرخ، ۱۳۸۱).

با توجه به این امر که آموزش عالی که سابقاً منحصر به پرورش تعدادی از نخبگان بود گسترش قابل‌توجهی یافته و به شکل مشارکت بیشتر اقشار مختلف در برخورداری از آموزش دانشگاهی متحول شده است و با توجه به این امر که دولت‌ها در جهت عدالت آموزشی گام برداشته‌اند و یکی از شاخص‌های پیشرفت اجتماعی، آموزش و پرورش و چگونگی بهره‌مندی از آن می‌باشد انتظار می‌رود که میزان برخورداری افراد از سطوح مختلف آموزش عالی بدون توجه به طبقات اجتماعی_اقتصادی و جنسیت صورت گیرد (یونسکو، ۱۹۹۲، به نقل از بازرگان، ۱۳۷۳). همچنین با توجه به این امر که برابری آموزشی در زمینه‌ی برپایی عدالت اجتماعی نقشی اساسی دارد پرداختن به مقوله‌ی برابری آموزشی ضروری به نظر می‌رسد که لازمه‌ی این امر آگاهی از وضعیت موجود می‌باشد؛ بنابراین پژوهش حاضر در نظر دارد تا وضعیت نابرابری در بهره‌مندی آموزش عالی شهروندان بزرگسال استان اردبیل را مشخص کند و از این طریق در بهبود وضعیت بهره‌مندی آموزشی گام مؤثری بردارد.

مسئله‌ی نابرابری ازجمله مسائل مهم اجتماعی است که گاهی افراد سطحی‌نگر آن را امری بدیهی و طبیعی تلقی می‌کنند وعده‌ای دیگر به‌عنوان موضوع پیچیده به آن می‌نگرند. نابرابری ممکن است در توزیع جایگاه‌های اجتماعی، حقوقی، فرصت‌ها، پاداش‌ها، امتیازات و آموزش باشد. ازجمله ابعاد برابری در حیطه‌ی آموزش برابری بهره‌مندی آموزشی است. مسلماً نمی‌توان جامعه‌ای را متصور شد که در آن برابری در بهره‌مندی آموزشی به‌طور کامل حاصل شده یا قابل حصول باشد (نادری، ۱۳۸۳). ولی با توجه به این نکته که ازجمله اهداف یک کشور رسیدن به سطحی از عدالت و برابری در کشور می‌باشد لذا پرداختن به مسئله‌ی بهره‌مندی آموزشی به‌طور عام و بهره‌مندی از آموزش عالی به‌طور خاص در تدوین سیاست‌های آموزشی دولت‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. ازجمله عوامل مؤثر در زمینه‌ی بهره‌مندی آموزشی افراد وضعیت درآمدی خانوارها می‌باشد. در حقیقت وضعیت درآمدی خانوارها تصمیم افراد را برای ادامه‌ی تحصیل در دوره‌های آموزش عالی تحت تأثیر قرار می‌دهد. بازرگان (۱۳۷۳) در پژوهشی با عنوان برابری فرصت‌ها در آموزش عالی که در میان دانشجویان دانشگاه تهران با استفاده از یک نمونه‌ی طبقه‌ای تصادفی انجام یافت به این نتیجه رسید که در ترکیب دانشجویان دانشگاه تهران، از نظر منشأ اجتماعی و اقتصادی دانشجویان تغییرات چندانی قابل‌ملاحظه‌ای نسبت به سال‌های قبل مشهود نیست. درحالی‌که بررسی‌های گذشته در سطح بین‌المللی نشان داده است که دستیابی گروه‌های سنی میان‌سال و مشارکت قشرهای اجتماعی و اقتصادی کمتر بهره‌مند از آموزش عالی بیشتر شده است.

نادری (۱۳۸۳) بر اساس نتایج آمارگیری اشتغال و بیکاری در سال ۱۳۸۰ در زمینه ی توزیع سهم دارندگان تحصیلات عالی بین شاغلین به این نتیجه رسید که نابرابری در توزیع شاغلین دارای تحصیلات عالی بین استان های کشور به مراتب بیشتر از نرخ باسوادی می باشد. در مجموع نابرابری آموزشی مربوط به سطوح پایین آموزشی کمتر و در سطوح بالای آموزشی (به ویژه تحصیلات دانشگاهی) شدید می باشد. کاظمی و زمانیان (۱۳۸۴) در پژوهشی تحت عنوان تحلیلی از وضعیت توزیع درآمد در مناطق شهری استان سیستان و بلوچستان به این نتیجه رسیدند که ضرایب جینی به دست آمده در این پژوهش حاکی از آن است که بر میزان نابرابری درآمد خانوارهای شهری استان سیستان و بلوچستان افزوده شده و این نابرابری بیشتر در بین اقشار مرفه به چشم می خورد. قارون (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان بررسی مقایسه ای تأثیر عوامل اقتصادی اجتماعی خانوار بر تقاضای ورود به آموزش عالی به این نتیجه رسید که طی سال های اخیر تأثیر سطح تحصیلات والدین بر نگرش فرزندان نسبت به وجهه ی اجتماعی و احتمالاً چشم انداز اقتصادی تحصیلات عالی بیشتر شده است. لذا وضعیت اقتصادی خانوارها بر تصمیم گیری افراد برای ادامه ی تحصیل تأثیر مثبتی دارد؛ بنابراین افرادی که از خانواده های دارای وضعیت اقتصادی بالایی هستند نگرش مثبتی نسبت به ادامه ی تحصیل در سطوح آموزش عالی دارند. این نکته اهمیت بارز انتقال سرمایه ی بین نسلی و لزوم توجه به توسعه ی آموزش برای نگهداشت سطح سرمایه ی انسانی نسل های آتی را نشان می دهد. فراست خواه (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان بررسی چگونگی ارتقای کمی و کیفی دسترسی به آموزش عالی در ایران به این نتیجه رسید که میان وضع موجود دسترسی به آموزش عالی در ایران در ابعاد کمی و کیفی با مبانی نظری و معیارهای جهانی، فاصله ی زیادی وجود دارد که حاکی از ضرورت ارتقای کمی و کیفی دسترسی به آموزش عالی در جامعه است و این امر مستلزم سیاست هایی از قبیل: تنوع بخشیدن به منابع مالی و اعتباری آموزش عالی، تنوع بخشیدن به پذیرش دانشگاهی، حمایت از توسعه ی منابع انسانی و حمایت از رقابتی شدن آموزش عالی می باشد. حسینی و نجفی (۱۳۸۸) در پژوهشی تحت عنوان توزیع درآمد در مناطق شهری و روستایی ایران (۱۳۸۶-۱۳۶۳) به این نتیجه رسیدند که بین خانوارهای شهری و روستایی ایران طی سال های مذکور نابرابری درآمدی وجود دارد. نابرابری درآمد طی سال های مذکور کاسته شده ولی این کاهش چندان چشمگیر نمی باشد. همچنین نشان داده شده است که نابرابری درآمد بین خانوارهای روستایی بیشتر از خانوارهای شهری می باشد. هانسن (۱۹۷۰) در مقاله ای با عنوان تأثیر آموزش عالی بر توزیع درآمد به این نکات اشاره کرده است که در چند سال گذشته تقاضا برای آموزش عالی افزایش یافته است، از جمله دلایل تقاضا برای آموزش عالی دستیابی به شغل مناسب تر و متناسب با آن دسترسی به وضعیت مالی بهتر می باشد. در حقیقت افراد متناسب با افزایش سطح تحصیلات خود زمینه ی دستیابی به موقعیت اجتماعی - اقتصادی بهتر و در نتیجه درآمد بهتر را فراهم می کنند. وی به این نکته اشاره کرده است که کشورهایی که دارای سطح برابر آموزش عالی هستند دارای نابرابری درآمدی پایین تری می باشند. فیلد (۱۹۷۵) در مقاله ای با عنوان رابطه ی توزیع درآمد و آموزش عالی در کشورهای کمتر توسعه یافته به این نکته اشاره کرده است که نابرابری در آموزش عالی با نابرابری در توزیع درآمد رابطه دارد. وی در این مورد سه فرضیه را بیان می کند: آموزش عالی با توزیع مجدد درآمد به نفع قشر فقیر جامعه در ارتباط است. سرمایه گذاری در آموزش عالی نتایجی غیر از توزیع درآمد را دربر دارد، سومین فرضیه این است که آموزش عالی با یافتن شغل مناسب برای زنان و کسب موقعیت های اجتماعی و اقتصادی برای آنان در ارتباط می باشد. بینادشی (۲۰۰۲) در یک مطالعه ی طولی طی سال های ۱۹۷۹_۱۹۹۷ در ایالت متحده، به این نتیجه رسید که نرخ اتمام تحصیلات دانشگاهی برای کودکان خانواده های کم درآمد متولد ۱۹۸۰ نسبت به گروه های متولد شده در سال ۱۹۶۰ تنها ۴ درصد بوده است؛ اما همین نکته در خانواده های با درآمد بالا ۱۸ درصد بوده است. وضعیت نابرابری مردان در دستیابی به امکانات آموزشی در سال ۱۹۸۰ نسبت به زنان بهتر بوده است. چراکه خانواده هایی که دارای وضعیت اقتصادی بهتری هستند فرزندان دخترشان را برای حضور در آموزش آماده می کنند که از جمله مزیت های حضور زنان در آموزش بهبود وضعیت توزیع درآمد می باشد. تورکینوا (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان مشارکت در آموزش عالی و بازار کار در طی سال های ۱۹۹۲-۲۰۰۷ در ایتالیا به این نتیجه رسید که بین منشأ اجتماعی و اقتصادی افراد و مشارکت آن ها در آموزش عالی رابطه وجود دارد. میزان سواد والدین در نرخ ثبت نام دانشجویان در دوره ی تحصیلات تکمیلی تأثیر دارد. دانشجویانی که والدین تحصیل کرده ای دارند و وضعیت اقتصادی بهتری نسبت به همسالان خود دارند نسبت ثبت نامشان در دوره های تحصیلات تکمیلی بیشتر از دانشجویانی است که متعلق به منشأ اجتماعی و اقتصادی پایینی می باشند.

نیکولز (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان میزان دستیابی به هدف ۲۰۲۰ در کشور آمریکا بر اساس نابرابری درآمد به این نتیجه رسید که برای اینکه کشور آمریکا بتواند رشد اقتصادی داشته باشد و به قدرت برتر در بازار جهانی تبدیل شود باید جوانان خود را بامهارت، نبوغ و توانایی تفکر انتقادی آشنا سازد. برای رسیدن به این هدف مهم باید به کشوری تبدیل شود که بیشترین تعداد شهروندان خود را وارد دانشگاه نماید. مانعی که در این پژوهش برای رسیدن به این هدف بدان اشاره می‌شود نابرابری در درآمد و وضعیت اقتصادی افراد است؛ به عبارت دیگر شهروندانی که از درآمد پایین‌تری برخوردار هستند احتمال کمتری در برخورداری از تحصیلات دانشگاهی دارند. داردن و کاوندیش (۲۰۱۲) در پژوهشی تحت عنوان وضع قوانین و مقررات از جانب دولت لازمه‌ی دسترسی به منابع برابر در مدارس کشورهای اروپایی به این نتیجه رسید که یکی از عوامل شکست مدارس در مناطق کم‌درآمد تخصیص ناکافی منابع از جمله معلم، کارکنان مدارس، بودجه‌ی سرانه و برنامه درسی ضعیف می‌باشد. در حقیقت وجود نابرابری امکانات آموزشی بین مناطق مرفه و کم‌درآمد باعث می‌شود تا دانش آموزان مناطق کم‌درآمد به امکانات آموزشی دسترسی پیدا نکنند و همین امر زمینه‌ی شکست این مدارس را فراهم می‌کند؛ بنابراین دولت باید به اجرای سیاست‌هایی اقدام کند تا این نابرابری‌ها را کاهش دهد.

روش پژوهش

جامعه‌ی آماری عبارت است از مجموعه‌ای از افراد یا واحدها که حداقل دارای یک صفت مشترک باشند (سرمد و همکاران، ۱۳۸۲). جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر کلیه‌ی افراد بزرگسال مناطق شهری استان اردبیل که جزء نمونه‌گیری مرکز آمار ایران در طرح آمارگیری از وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانوارها طی سال‌های ۸۹-۸۰ قرار داشتند، می‌باشد. مرکز آمار ایران همه‌ساله طرح آمارگیری از وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانوارها را در سطح کل کشور اجرا می‌کند و برای این امر با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای اقدام به اجرای پرسشنامه‌ی بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانوارها می‌کند. به توجه به این نکته کلیه‌ی افراد بزرگسال مناطق شهری استان اردبیل طی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۰ که نمونه‌ی موردنظر در طرح مذکور محسوب می‌شود به عنوان جامعه‌ی پژوهش حاضر در نظر گرفته شده است. از آنجا که پژوهش حاضر از نوع توصیفی است و باید وضعیت کلیه‌ی افراد بزرگسال مناطق شهری استان مورد مطالعه قرار گیرد تعداد جامعه و نمونه باهم برابر می‌باشد. در این تحقیق نتایج آمارگیری از وضعیت هزینه و درآمد خانوارهای ایران در طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ که مرکز آمار آن را اجرا کرده است مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به گستردگی جامعه‌ی ایران، اصولاً با انجام نمونه‌گیری، ویژگی‌های جامعه از ویژگی‌های نمونه استخراج می‌گردد. در این رابطه مرکز آمار ایران اقدام به نمونه‌گیری مختلف می‌نماید که آمارگیری اقتصادی خانوار (درآمد و هزینه خانوارها) یکی از آنهاست. روش نمونه‌گیری در بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانوارها در طرح آمارگیری از ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی خانوارها خوشه‌ای می‌باشد. در پژوهش حاضر کلیه‌ی افراد بزرگسال مناطق شهری استان اردبیل طی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۰ که نمونه‌ی موردنظر در طرح مذکور محسوب می‌شود به عنوان نمونه‌ی پژوهش حاضر در نظر گرفته شده است. درواقع تعداد نمونه و جامعه در این پژوهش یکسان می‌باشد. در جدول زیر تعداد نمونه‌ی خانوارها و همچنین افراد بزرگسال مناطق شهری استان اردبیل که جامعه‌ی این پژوهش را تشکیل می‌دهند آورده شده است.

جدول ۱. تعداد افراد بزرگسال استان اردبیل طی سال‌های ۸۹-۸۰

سال ۸۰	سال ۸۲	سال ۸۳	سال ۸۴	سال ۸۵	سال ۸۶	سال ۸۷	سال ۸۸	سال ۸۹	
۲۴۰	۵۰۰	۳۷۰	۲۸۰	۳۶۰	۲۳۰	۴۷۰	۳۷۰	۴۹۰	تعداد خانوار
۷۵۸	۱۵۷۴	۷۴۰	۸۹۷	۱۱۹۴	۱۴۹۲	۱۴۹۲	۱۲۶۰	۱۵۷۲	افراد بزرگسال

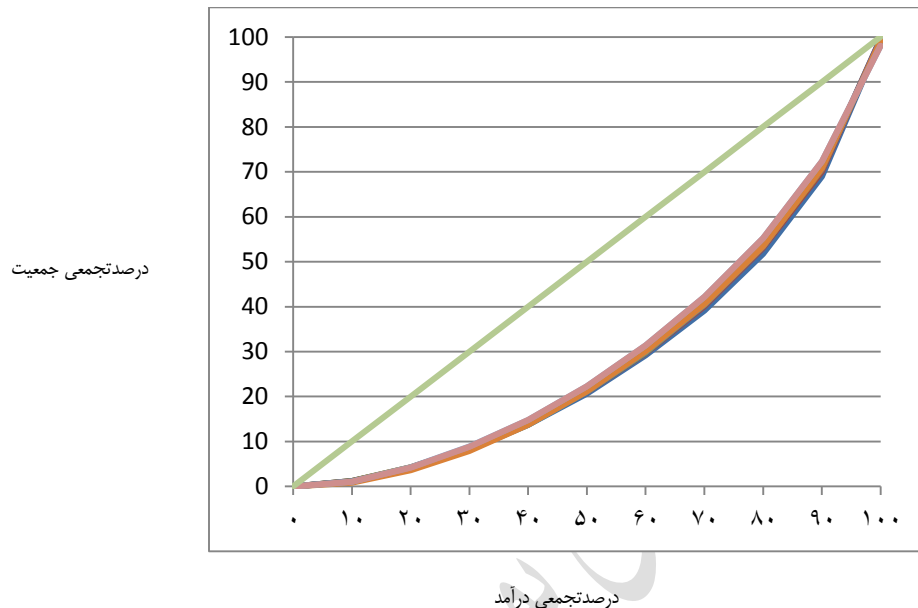
یافته‌ها

در این پژوهش وضعیت اقتصادی خانوارها از دو طریق محاسبه شده است:

✓ از طریق درآمد خالص خانوارها

✓ از طریق هزینه ی ناخالص خانوارها

به منظور پاسخگویی به سؤالات مربوط به توزیع درآمد و مشخص کردن وضعیت درآمدی خانوارها از شاخص ضریب جینی و منحنی لرنز استفاده شده است



نمودار ۱. منحنی لرنز بر اساس ارقام درآمدی خانوارهای شهری استان اردبیل طی سالهای ۸۹-۸۰

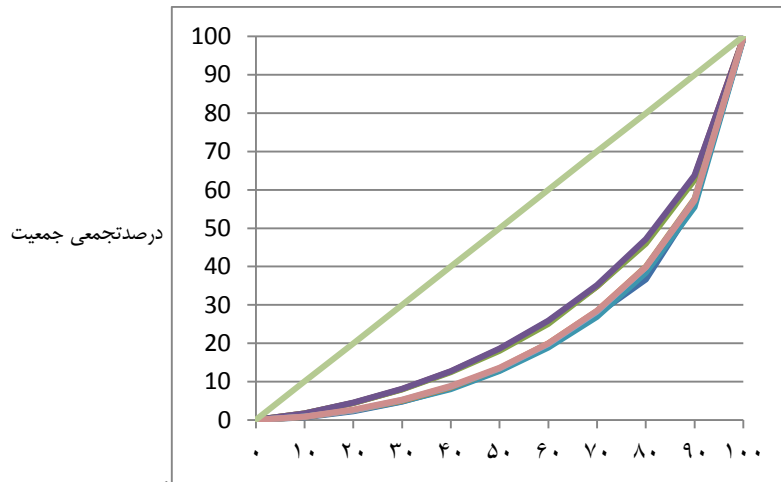
نمودار فوق توزیع درآمد را بین شهروندان استان اردبیل طی سه دوره ی سالی ۸۹-۸۰ سالی نشان می دهد. ملاحظه می شود که درآمد خالص بین شهروندان استان اردبیل به طور ناعادلانه توزیع شده و وضعیت بهره مندی از درآمد بین شهروندان مرفه و ضعیف استان نابرابر می باشد. با مشاهده ی منحنی های منطبق بر هم می توان به این نتیجه رسید که از وضعیت نابرابری توزیع درآمد در طی دوره ی سالی ۸۹-۸۰ کاسته نشده است.

جدول ۲. ضریب جینی محاسبه شده ی درآمد خانوارهای شهری

میانگین متحرک دوره	ضریب جینی درآمد خالص
۸۰-۸۲	۰/۴۱
۸۱-۸۳	۰/۴۲
۸۲-۸۴	۰/۴۲
۸۳-۸۵	۰/۴۱
۸۴-۸۶	۰/۴۱
۸۵-۸۷	۰/۴۰
۸۶-۸۸	۰/۳۹
۸۷-۸۹	۰/۴۰

اطلاعاتی که از ضریب جینی درآمد شهروندان استان اردبیل به دست آمده است حاکی از وجود نابرابری نسبی توزیع درآمد می باشد. با توجه به اطلاعاتی که از ضریب جینی درآمد طی سالهای ۸۹-۸۰ به دست آمده است می توان به این نتیجه رسید که نابرابری نسبی بین شهروندان استان اردبیل طی سالهای مذکور علی رغم نوسانات اندک ثابت مانده است.

نمودار زیر توزیع هزینه را بین شهروندان استان اردبیل طی دوره ی سالی ۸۹-۸۰ نشان می دهد. ملاحظه می شود که هزینه ی ناخالص بین شهروندان استان اردبیل به طور ناعادلانه توزیع شده و وضعیت بهره مندی از هزینه بین شهروندان مرفه و ضعیف استان نابرابر می باشد. همچنین در این نمودار نشان داده شده است که میزان نابرابری طی دوره ی سالی ۸۹-۸۰ علی رغم نوسانات اندک هم چنان نابرابر می باشد.



درصد تجمعی هزینه

با توجه به اطلاعاتی که از ضریب جینی هزینه ی خانوارهای شهری استان اردبیل به دست آمده است می توان به این نتیجه رسید که نابرابری توزیع هزینه بین خانوارهای شهری استان اردبیل از سال ۸۰ تا سال ۸۹ دارای نوسانات بوده و طی دوره ای کاهش پیدا کرده است ولی هم چنان نابرابری توزیع هزینه بین شهروندان استان اردبیل ثابت مانده است.

جدول ۳. ضریب جینی هزینه ی ناخالص شهروندان استان اردبیل

میانگین متحرک دوره	ضریب جینی هزینه ی ناخالص
۸۰-۸۲	۰/۵۶
۸۱-۸۳	۰/۴۶
۸۲-۸۴	۰/۴۶
۸۳-۸۵	۰/۳۹
۸۴-۸۶	۰/۵۶
۸۵-۸۷	۰/۵۴
۸۶-۸۸	۰/۵۴
۸۷-۸۹	۰/۵۴

به منظور مشخص کردن وضعیت توزیع آموزش عالی شهروندان استان اردبیل طی سال های ۸۹-۸۰ از توزیع متوسط سال تحصیلی و سهم آموزش عالی دهک های مختلف درآمدی، درصد تجمعی بهره مندی از آموزش عالی و شاخص ضریب جینی و منحنی لرنز استفاده شده است. به منظور ترسیم منحنی لرنز ابتدا باید درصد تراکمی بهره مندی از آموزش عالی شهروندان استان اردبیل محاسبه شده و در محور افقی منحنی درصد تجمعی جمعیت و در محور عمودی درصد تجمعی بهره مندی از آموزش عالی شهروندان قرار داده شود.

نمودار فوق توزیع بهره مندی از آموزش عالی را بین شهروندان استان اردبیل طی دوره ی سالی ۸۹-۸۰ نشان می دهد. ملاحظه می شود که میزان بهره مندی شهروندان از آموزش عالی به صورت نابرابر و عمدتاً نصیب خانواده های غنی و ثروتمند شده است. البته با مقایسه ی نمودارها در دوره های سالی می توان به این نتیجه رسید که وضعیت نابرابری بهره مندی از آموزش عالی در استان اردبیل از سال ۸۰ تا سال ۸۹ کاهش یافته است و افرادی که متعلق به قشرهای کم درآمد جامعه هستند وضعیت آموزشی بهتری نسبت به سال ۸۰ دارند. منحنی هایی که نزدیک به خط برابری کامل قرار دارند نشان دهنده ی این امر می باشند.

همان طور که در جدول زیر مشخص می باشد از سال ۸۰ تا سال ۸۹ از وضعیت نابرابری آموزش عالی در بین شهروندان استان اردبیل کاسته شده است. در حقیقت از میزان نابرابری در دسترسی به آموزش عالی کاسته شده است؛ ولی همچنان بهره مندی از آموزش عالی بین گروه های مختلف درآمدی به صورت برابر توزیع نشده است؛ بنابراین بر اساس داده های حاصل از دو ملاک سنجی وضعیت می توان به این نتیجه رسید که وضعیت نابرابری بهره مندی از آموزش عالی در استان اردبیل از سال ۸۰ تا سال ۸۹ کاهش یافته است و در دوره های سالی انتهایی افرادی که متعلق به قشرهای کم درآمد جامعه هستند وضعیت آموزشی بهتری نسبت به دوره های قبل دارند.

جدول ۴. ضریب جینی بهره مندی از آموزش عالی شهروندان

میانگین متحرک دوره	ضریب جینی
۸۰-۸۲	۰/۵۴
۸۱-۸۳	۰/۵۶
۸۲-۸۴	۰/۴۲
۸۳-۸۵	۰/۳۰
۸۴-۸۶	۰/۳۴
۸۵-۸۷	۰/۳۵
۸۶-۸۸	۰/۲۱
۸۷-۸۹	۰/۲۰

بر اساس محاسباتی که در مورد توزیع بهره مندی از آموزش عالی شهروندان استان اردبیل صورت گرفت می توان به این نتیجه رسید که توزیع بهره مندی از آموزش عالی بین شهروندان استان به صورت نابرابر می باشد و بیشترین درصد بهره مندی از آموزش عالی متعلق به اقشار مرفه جامعه می باشد و بین توزیع درآمد با بهره مندی از آموزش عالی شهروندان استان اردبیل رابطه ی معناداری وجود دارد. در حقیقت افرادی که دارای درآمد بالاتر می باشند و جزء اقشار مرفه جامعه محسوب می شوند بهره مندی آموزشی بهتری نسبت به اقشار ضعیف جامعه دارند. بر اساس محاسبات ضریب جینی، طی سال های ۸۰-۸۹ از میزان نابرابری آموزش عالی شهروندان استان اردبیل کاسته شده است. در حقیقت افرادی که متعلق به قشرهای کم درآمد جامعه هستند وضعیت آموزشی بهتری نسبت به سال های ابتدایی دارند.

جدول ۵. رابطه ی بهره مندی از آموزش عالی با توزیع درآمد شهروندان استان اردبیل

شاخص آماری	آزمون همبستگی پیرسون	سطح معناداری
بهره مندی از آموزش عالی توزیع درآمد	۰/۸۹۸	۰/۰۰۰
بهره مندی از آموزش عالی توزیع هزینه	۰/۸۷۵	۰/۰۰۰

در پژوهش حاضر به منظور بررسی رابطه ی بهره مندی از آموزش عالی با توزیع درآمد شهروندان استان اردبیل از سهم بهره مندی از آموزش عالی و سهم توزیع درآمد و توزیع هزینه ی شهروندان استان طی میانگین سالی ۸۰-۸۹ استفاده گردید. بدین منظور سهم بهره مندی از آموزش عالی از دهک اول تا دهک دهم هر دوره ی سالی با سهم توزیع درآمد و سهم توزیع هزینه ی همان دهک ها محاسبه و همبستگی بین سهم بهره مندی از آموزش عالی با سهم توزیع درآمد و توزیع هزینه ی شهروندان محاسبه شد. بدین منظور از آزمون همبستگی پیرسون استفاده گردید. نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون نشان می دهد که بین توزیع درآمد و بهره مندی از آموزش عالی و توزیع هزینه ی شهروندان استان اردبیل با بهره مندی از آموزش عالی شهروندان در سطح ۰/۰۱ رابطه ی معناداری وجود دارد؛ به عبارت دیگر بین توزیع درآمد و بهره مندی از آموزش عالی شهروندان استان اردبیل به میزان ۰/۸۹۸ و همچنین بین توزیع هزینه و بهره مندی از آموزش عالی به میزان ۰/۸۷۵ رابطه ی مستقیم وجود دارد؛ در حقیقت افرادی که دارای درآمد بالاتر می باشند و جزء اقشار مرفه جامعه محسوب می شوند و میزان بیشتری از درآمد خالص را به خود اختصاص داده اند بهره مندی آموزشی بهتری نسبت به اقشار ضعیف جامعه دارند.

بحث و نتیجه گیری

یافته های حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها حاکی از آن است که توزیع درآمد بین شهروندان استان اردبیل طی سال های ۸۹-۸۰ به صورت نابرابر می باشد. در حقیقت خانوارهایی که در دهک های نهم و دهم که ۲۰ درصد قشر مرفه جامعه را تشکیل می دهند بیشترین درصد درآمد خالص را طی سال های مذکور به خود اختصاص داده اند؛ و هم چنین سهم دهک های پایین درآمدی از درآمد خالص نسبت به دهک های بالا کمتر می باشد و بیشترین درصد درآمد متعلق به دهک های نهم و دهم که ۲۰ درصد قشر مرفه جامعه را تشکیل می دهند می باشد. نتایج این یافته با یافته های کاظمی و زمانیان (۱۳۸۴) همخوانی دارد. در این پژوهش نشان داده شده است که بر میزان نابرابری درآمد خانوارهای شهری استان سیستان و بلوچستان افزوده شده و این نابرابری بیشتر در بین اقشار مرفه به چشم می خورد. بررسی های شاخص ضریب جینی و منحنی لرنز در پژوهش حاضر مبین این امر می باشد که وضعیت نابرابری توزیع درآمد طی سال های مذکور بین شهروندان استان اردبیل ثابت مانده است و توزیع درآمد بین شهروندان عادلانه نیست، درواقع با توجه به اطلاعاتی که از ضریب جینی درآمد طی سال های ۸۹-۸۰ به دست آمده است می توان به این نتیجه رسید که نابرابری نسبی بین شهروندان استان اردبیل طی سال های مذکور علی رغم نوسانات اندک ثابت مانده است. از جمله دلایل احتمالی مربوط بر نابرابری درآمد شهروندان استان اردبیل می توان به نوع شغل افراد و میزان تحصیلات آن ها اشاره کرد. چراکه میزان درآمد افراد در هر جامعه ای وابسته به نوع شغل آن ها می باشد. احتمال می رود در جامعه حاضر افرادی که دارای درآمد بالا می باشند و در دهک های مرفه جامعه قرار دارند دارای مشاغل پردرآمدتر و سطح تحصیلات بهتری نسبت به اقشار کم درآمد جامعه می باشند. طبیعتاً بر اساس میزان درآمد افراد در هر جامعه ای نابرابری وجود خواهد داشت.

هزینه ی ناخالص در حقیقت مجموع هزینه های خوراکی و غیرخوراکی شهروندان استان اردبیل می باشد. در ارتباط با پژوهش حاضر یافته های حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها حاکی از آن است که توزیع هزینه بین شهروندان استان اردبیل طی سال های ۸۹-۸۰ به صورت نابرابر می باشد. در حقیقت خانوارهایی که در دهک های نهم و دهم که ۲۰ درصد قشر مرفه جامعه را تشکیل می دهند، قرار دارند بیشترین هزینه ی ناخالص را طی سال های مذکور به خود اختصاص داده اند؛ و هم چنین سهم دهک های پایین درآمدی از هزینه ی ناخالص نسبت به دهک های بالا کمتر می باشد. نتایج این یافته با یافته های کاظمی و زمانیان (۱۳۸۴)، حسینی، نجفی (۱۳۸۸) همخوانی دارد. در پژوهش های مذکور نشان داده شده است که بین خانوارهای شهری و روستایی ایران طی سال های مذکور نابرابری درآمدی وجود دارد. نابرابری درآمد طی سال های مذکور کاسته شده ولی این کاهش چندان چشمگیر نمی باشد. در پژوهش حاضر بررسی های شاخص ضریب جینی و منحنی لرنز مبین این امر می باشد که میزان نابرابری توزیع هزینه طی سال های مذکور بین شهروندان استان اردبیل دارای نوسان بوده و توزیع هزینه بین شهروندان عادلانه نیست و به صورت نابرابر می باشد. احتمال می رود افرادی که در دهک های مرفه جامعه قرار دارند دارای سطوح تحصیلی بالاتر، مشاغل پردرآمد و به تبع آن دارای درآمد بالاتر می باشند. افرادی که دارای مشاغل پردرآمد هستند در تأمین مخارج خانواده و هزینه های احتمالی خانواده محدودیتی ندارند و همین امر زمینه ی نابرابری در توزیع هزینه را فراهم می کند.

بهره مندی از آموزش عالی سطوح تحصیلی است که افراد در دهک های مختلف درآمدی توانسته اند بدان دست پیدا بکنند. در ارتباط با پژوهش حاضر یافته های حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها حاکی از آن است که توزیع بهره مندی از آموزش عالی شهروندان استان اردبیل بین دهک های مختلف درآمدی نابرابر می باشد. در حقیقت افرادی که در دهک های مرفه جامعه قرار دارند امکان ادامه ی تحصیل برای این گروه فراهم بوده لذا زمینه ی دستیابی به سطوح بالاتر برای این گروه فراهم می باشد. بررسی های شاخص ضریب جینی و منحنی لرنز نشان می دهد که توزیع بهره مندی از آموزش عالی بین دهک های مختلف درآمدی طی سال های ۸۹-۸۰ نابرابر می باشد.

بنابراین بر اساس داده های حاصل از شاخص ضریب جینی و منحنی لرنز بهره مندی از آموزش عالی می توان به این نتیجه رسید که وضعیت بهره مندی از آموزش عالی دهک های پایین جامعه نسبت به اقشار مرفه جامعه پایین تر می باشد. نتایج این یافته با یافته های تورکینوا (۲۰۱۱)، نیکولز (۲۰۱۱)، داردن (۲۰۱۲) و گرین وی (۲۰۰۴) همخوانی دارد. پژوهش های مذکور نشان داده اند که والدین تحصیل کرده ای

دارند و وضعیت اقتصادی بهتری نسبت به همسالان خود دارند نسبت ثبت نامشان در دوره های تحصیلات تکمیلی بیشتر از دانشجویانی است که متعلق به منشأ اجتماعی و اقتصادی پایینی می باشند.

پژوهش حاضر نشان داده است که موقعیت اقتصادی خانوارها در تعیین وضعیت بهره مندی از آموزش عالی افراد نقش مؤثری دارد. درواقع احتمال سرمایه گذاری در آموزش عالی برای خانوارهای مرفه بیشتر از اقشار کم درآمد استان اردبیل می باشد. سطح درآمد خانوارها در تأمین وجوه مورد نیاز برای ادامه ی تحصیل فرزندان نقش مهمی دارد. افرادی که در خانوارهای مرفه قرار دارند امکان ادامه ی تحصیل در دوره ی روزانه، شبانه، غیرانتفاعی و ... برایشان فراهم می باشد و هیچ محدودیتی از لحاظ مالی برای این افراد وجود ندارد؛ در نتیجه بیشتر به ادامه ی تحصیل و تثبیت موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود می اندیشند.

نابرابری در بهره مندی از آموزش عالی بر اساس دهک های درآمدی که افراد در آن قرار دارند یکی از دلایل نابرابری است. در ارتباط با پژوهش حاضر یافته های حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها حاکی از آن است میزان بهره مندی از آموزش عالی شهروندان استان اردبیل از سال ۸۰ تا سال ۸۹ بهبود پیدا کرده است. از سال ۸۰ تا سال ۸۹ میزان نابرابری آموزش عالی در بین شهروندان استان اردبیل کاسته شده است ولی همچنان وضعیت بهره مندی اقشار مرفه جامعه بهتر از اقشار کم درآمد جامعه می باشد.

نتایج این یافته با یافته های بینادشی (۲۰۰۲) همخوانی دارد. پژوهش مذکور نشان داده است که خانواده هایی که دارای وضعیت اقتصادی بهتری هستند بیشتر از اقشار کم درآمد فرزندان شان را برای حضور در آموزش آماده می کنند. در پژوهش حاضر بر اساس داده های حاصل از شاخص ضریب جینی و منحنی لرنز دو متغیر توزیع درآمد و بهره مندی از آموزش عالی می توان به این نتیجه رسید که وضعیت بهره مندی از آموزش عالی دهک های پایین جامعه نسبت به اقشار مرفه جامعه پایین تر می باشد. بررسی ها نشان می دهد وضعیت نابرابری بهره مندی از آموزش عالی از سال ۸۰ تا سال ۸۹ کاهش پیدا کرده است ولی هم چنان نابرابری نسبی در وضعیت بهره مندی از آموزش عالی شهروندان استان اردبیل وجود دارد. از جمله دلایل کاهش نابرابری در وضعیت بهره مندی از آموزش عالی در سال های مذکور می توان به توجه دولت به اقشار کم درآمد استان و زمینه سازی شرایط و امکانات لازم برای ادامه ی تحصیل در سطح آموزش عالی برای اقشار کم درآمد اشاره کرد. از جمله دلایل احتمالی می توان به تلاش اقشار کم درآمد به منظور دستیابی به موقعیت اجتماعی و اقتصادی بهتر از طریق ادامه ی تحصیل اشاره کرد. چراکه آموزش در جامعه به عنوان وسیله ای برای قشر بندی افراد به حساب می آید؛ به عبارت دیگر آموزش به طور و آموزش عالی به طور خاص ابزار تعدیل کننده توزیع درآمد است. اکثر افراد در طبقات پایین اقتصادی به دنبال این هستند که به واسطه ی ورود به دانشگاه و اخذ مدرک دانشگاهی از نظر شغلی در جامعه جایگاه جدیدی به دست بیاورند. از جمله دلایل بهبود وضعیت بهره مندی از آموزش عالی در بین اقشار کم درآمد می توان به نقش آموزش در دستیابی به منزلت اجتماعی اشاره کرد. مزایا و منزلت اجتماعی که از عناوین و مدارک تحصیلی دانشگاهی عاید افراد می شود، به حدی است که از انگیزه های مادی پایین، ارزش رقابت در دستیابی به آموزش عالی بالا است.

توزیع درآمد یکی از عوامل پیش بینی کننده ی بهره مندی آموزشی محسوب می شود. در ارتباط با پژوهش حاضر یافته های حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها حاکی از آن است که بین توزیع درآمد با وضعیت بهره مندی آموزش عالی شهروندان استان اردبیل رابطه ی مستقیم معناداری وجود دارد. در پژوهش حاضر نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون نشان می دهد که بین توزیع درآمد و بهره مندی از آموزش عالی و توزیع هزینه ی شهروندان استان اردبیل با بهره مندی از آموزش عالی شهروندان در سطح ۰/۰۱ رابطه ی معناداری وجود دارد؛ به عبارت دیگر بین توزیع درآمد و توزیع هزینه با بهره مندی از آموزش عالی شهروندان استان اردبیل رابطه ی مستقیم وجود دارد؛ نتایج این یافته با یافته های فیلد (۱۹۷۵)، هانسن (۱۹۷۰) همخوانی دارد. پژوهش های مذکور نشان داده است که افرادی که دارای تحصیلات بالاتر می باشند وضعیت درآمدی بهتری نسبت به سایر افراد دارند. پژوهش حاضر نشان داد افرادی که دارای درآمد بالاتر می باشند و جزء اقشار مرفه جامعه محسوب می شوند و میزان بیشتری از درآمد خالص را به خود اختصاص داده اند وضعیت بهره مندی آموزشی بهتری نسبت به اقشار ضعیف جامعه دارند. درواقع افرادی که در دهک های مرفه جامعه قرار دارند امکان برخورداری از امکانات آموزشی برایشان فراهم می باشد و همین امر زمینه ی بهره مندی از آموزش عالی را برایشان فراهم می سازد.

درواقع نبود درآمد کافی در خانوار باعث می‌شود که شرایط و محیط شناختی فرد را چنان متأثر کند که فرد در سنین متناظر تحصیلات دانشگاهی توانمندی کمتر و انتظارات پایین‌تر و در نهایت آمادگی کمتری برای ورود به دوره‌های آموزش عالی داشته باشد.

منابع

- بازرگان، عباس. (۱۳۷۳). برابری فرصت‌ها در آموزش عالی: تصویری از دانشگاه تهران. مجله ی روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ش ۵۳.
- حسینی، مریم؛ نجفی، عباس. (۱۳۸۸). توزیع درآمد در مناطق روستایی و شهری ایران (۱۳۸۶-۱۳۶۳). مجله ی تحقیقات اقتصاد کشاورزی، جلد ۱، ش ۳.
- دهقان، حسین؛ پرتو، مسلم. (۱۳۸۳). آموزش و پرورش و توسعه، تهران: انتشارات پژوهشکده ی تعلیم و تربیت با همکاری مؤسسه ی عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- دهقانی، علی؛ رحیمی، علیرضا؛ محمدی، داود. (۱۳۸۸). اقتصاد آموزش و پرورش، چاپ دوم، تهران: نشر آبیژ.
- روشن، احمد رضا. (۱۳۸۷). توزیع فرصت‌های ورود به دانشگاه‌های دولتی ایران. فصلنامه ی انجمن آموزش عالی ایران، سال اول، ش ۴.
- ژان توما. (۱۹۹۰). درون جهان سوم، ترجمه ی نظری، محمد. (۱۳۷۰). تهران: انتشارات فاطمی.
- کومیز، فیلیپ. (۱۳۷۳). بحران جهانی آموزش و پرورش، ترجمه ی آل آقا، فریده. (۱۳۷۳). تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کاظمی، مهدی؛ زمانیان، غلامرضا. (۱۳۸۴). تحلیلی از وضعیت توزیع درآمد در مناطق شهری استان سیستان و بلوچستان. مجله ی جغرافیا و توسعه، ش ۵.
- گرب، ادوارد جی. (۱۳۷۳). نابرابری‌های اجتماعی و توسعه، ترجمه ی سیاهپوش، محمد، غروری، احمد رضا. (۱۳۷۳). تهران: نشر معاصر.
- سرخ، اسماعیل. (۱۳۸۱). نابرابری‌های آموزشی و نابرابری‌های فضایی در بعد قومی و منطقه‌ای (مطالعه ی موردی دوره ی ابتدایی استان آذربایجان غربی) در سال تحصیلی ۱۳۸۰-۸۱. فصلنامه ی تعلیم و تربیت، ش ۹۱.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه. (۱۳۸۹). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: نشر آگاه.
- عبدوس، میترا. (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر در فرصت‌های آموزش نابرابر بین دختران و پسران، خلاصه مقالات مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش، تهران: پژوهشکده ی تعلیم و تربیت.
- عباسی، محمد. (۱۳۸۶). بررسی وضعیت نابرابری آموزشی و عوامل مرتبط با آن در بین دانش آموزان مقطع متوسطه ی شهرستان بزم در سال تحصیلی ۸۵-۸۴. پایان‌نامه ی کارشناسی ارشد دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- عماد زاده، مصطفی. (۱۳۸۰). آموزش و توزیع درآمدها. مجله ی روانشناسی و علوم تربیتی، سال ششم، ش ۱.
- عماد زاده، مصطفی. (۱۳۸۱). مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی اصفهان.
- عماد زاده، مصطفی. (۱۳۸۶). اقتصاد آموزش و پرورش، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی اصفهان.
- عمرانی، لیلی. (۱۳۸۵). توزیع درآمد در اقتصادهای در حال گذر. نشریه ی بررسی‌های بازرگانی، ش ۱۵۶.
- فیوضات، یحیی. (۱۳۸۰). مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، تهران: نشر امیرکبیر.
- فرجادی، غلامعلی. (۱۳۶۱). عملکرد بخش آموزش و پرورش تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- فراست خواه، مقصود. (۱۳۸۷). بررسی چگونگی ارتقای کمی و کیفی دسترسی به آموزش عالی در ایران. مجله ی آموزش عالی ایران، سال اول، ش ۲.
- قارون، معصومه. (۱۳۸۵). بررسی مقایسه‌ای تأثیر عوامل اقتصادی اجتماعی خانوار بر تقاضای ورود به آموزش عالی. فصلنامه ی پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۴۰.
- نادری، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). اقتصاد آموزش، تهران: نشر یسپرون
- Benadusi, L. (2001). Equity and education. *A critical review of sociological research and thought. En: HUTMACHER, Walo*, 25-64.
- Darden, E. C., & Cavendish, E. (2012). Achieving Resource Equity Within a Single School District Erasing the Opportunity Gap By Examining School Board Decisions. *Education and Urban Society*, 44(1), 61-82.
- Fields, G. S. (1975). Higher education and income distribution in a less developed country. *Oxford Economic Papers*, 27(2), 245-259.
- Hansen, W. L. (1970). Income distribution effects of higher education. *The American Economic Review*, 60(2), 335-340.
- Greenaway, D., & Haynes, M. (2003). Funding Higher Education in the UK: The Role of Fees and Loans*. *The Economic Journal*, 113(485), F150-F166.
- Nichols, A. H. (2011). Developing 20/20 Vision on the 2020 Degree Attainment Goal: The Threat of Income-Based Inequality in Education. *Pell Institute for the Study of Opportunity in Higher Education*

- Turčínková, J. & Stávková, J. (2012). Does the Attained Level of Education Affect the Income Situation of Households? *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 55, 1036-1042.

فصلنامه ایده‌های نو در تعلیم و تربیت